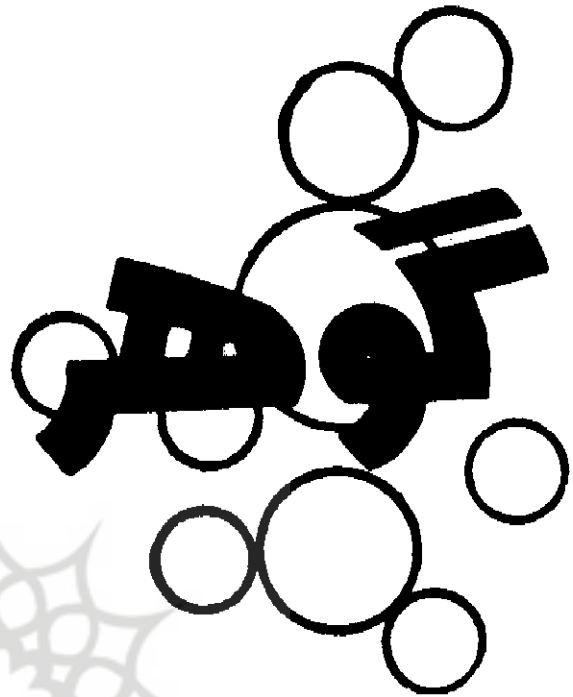


سال چهارم - شماره ۸ آبان ماه ۲۰۳۰  
(شماره مسلسل ۴۴)



مدیر مسئول: مرتضی کامران

اعلام خطر به وزارت آموزش و پرورش

تدریس زبان پارسی در دبستانها

و دبیرستانها

(۶)

بجای این حماسه خداوندگار سخن فردوسی طوسی در کتابهای ابتدائی قدیم:  
چو از دور، خاقان چین بنگرید،  
پسند آمد و گفت اینت سپاه!  
سپهدار پیران، دگر گونه گفت:  
هنر نزد ایرانیان است و بس  
خروش سواران ایران شنید.  
سواران مرد افکن رزمخواه.  
هنرهای مردان نشاید نهفت.  
ندارند شیر ژیان را بکس.

همه یکدلانند یزدان شناس ، به نیکی ندارند از بد هراس .  
 ندیدم سواران و گردنکشان ، بگردی و مردانگی، زین نشان .  
 و این پندهای سعادتنامه منسوب بحکیم ناصر خسرو قبادیانی  
 بهین کاری که اندر زندگانی است ، نکوخواهی ، بکس راحت رسانی است .  
 تو، گر توفیق داری، هم بر آن باش، نکو خواه و بکس راحت رسان باش .  
 بکار افتاده ، کار آموز میباش . بهر دلسوخته ، دلسوز میباش .  
 علاج دردمندان کن ، بهر درد ، که هر کس کو جراحت کرد، بدکرد ،  
 و این داستان کوتاه و شیرین عارف نامی فریدالدین عطار  
 مگر میرفت استاد مهینه ، خری میرد بارش آبگینه .  
 یکی گفتا که بس آهسته کاری، بدین آهستگی، بر خرچه داری؟  
 بگفتا: «هیچ» دل پر پیچ دارم، اگر این خربیفند، «هیچ» دارم .  
 این «شاهکار!!» موج نو گذاشته خواهد شد که بیچاره شاگرد هر چه بکوشد و آموزگار  
 هر چه تلاش کند نمیتواند برای آن معنائی پیدا کند :

### زایشی در ارتفاع سفر \*

چشم ها	در بلندی تن	ای که از سلاله روشنان
	براه	آیا هیچ شکوفه ای
پایها	در انتهای بدن	باقصر کویر
	خמוש	بیمتی خواهد داشت
آنگاه	تلاوت آیه های معطر سبید	و بعد فاجعه ۲
	که صبح	بطالت خلوت کوجه را
آنگاه	زخمی برانزوای خفته جاده،	خواهد آلود
	سفر	☆☆☆
	تا حقارت سایه ها میروم	که ظهر
آنگاه	فصل لگد کوب سایه هاست	و زرف ترین سایه ها
	از آن یاس سبیدی است	که در صلابت کویر
همراه	سپید نام،	نام مرا میخواند
	اینجا همه پنجدری ها	که بی نامی
	به دلتنگی خیس بجه ابرها ۱	زایشی است
	گشوده میشود.	فرا سوی بهشت ۳
معشوق		که خون کیوتران را

شعری است	ی. نصیب
به سبزی زیتون	کنگه وار
☆☆☆	از سر عصیر لحظه‌ها باشما گفته
اینک	هلابی نام ۴
آن دو گوی	تو که بر هر چه سپید گمنامی،
آن دو نطفه درد	اینجا يك آشیل
بر خاک	از تخم انتظار روئیده است ۵
اینک	☆☆☆
این دو ساکت	آنک، قیامت عشق
این دو ساکن سنگی	آنک، حضور عطر تاریکی
در ارتفاع سفر	کولی نور
و من	حادث شو
که در آستانه بهت	از منظومه بلند بهار ۵۵ (؟؟)

در صفحه ۲۰ شماره ۱۵۱۷۶ سه شنبه نهم آذرماه ۲۵۳۵ روزنامه اطلاعات زیر عنوان «اشعار شما را بررسی کردیم» بر میلی تصادف، بمطالبي بر خوردم که براستی باید از خواندن آن عجب کرد! و عبرت گرفت! وحسرت خورد. از روزنامه‌ی که مدت‌هاست، گستاخانه و بی پروا، بهره‌رفته، یکی دو صفحه خود را از سرتابین بچاپ و نشر آثار تنک مایه و سست پایه «نوپردازان» و پیروان «موج نو»، سروده زنان و مردان پاپساران و دختران، وقف کرده است و خود یکی از عاملان مؤثر رواج و رونق این گونه بهم بافته‌های منحن و کریه و زشت و قبیح و از موجدان متنفس هرج و مرج ادبی این عصر و زمان بشمار میرود، انتشار این مطالب تازگی دارد و باورکردنی نیست!!

از مطالب این دو ستون روزنامه چنین برآید که در این اواخر بقدری آثار کج و معوج و عجیب و غریب و مبتذل و پیش پا افتاده بدفتر روزنامه رسیده و مرسوله‌ها در آن حد از سستی و سخافت و نادرستی و فضاحت بوده است که گردانندگان و آرایش - دهندگان متعصب صفحات «ادب معاصر!!» و «هنر روز!!» نیز جرأت و جسارت نکرده اند حتی یکی از آنها را چاپ و منتشر سازند **ویل لمن کفره نمرود**. خنده آور آنکه نویسنده این ستون نتوانسته است برای این آثار نامی و عنوانی بسازد و بناگزیر نوشته است: «از دوستان... کارهائی!! رسیده است که نه میشود به آنها شعر گفت و نه نشر بلکه

اجتماع بیگانه کلمات است و بیان ناپخته و ناشیانه احساس...»

این درست همان تعریفی است که بارها در مقالات خود، از «شعر نو» و «موج نو»

کرده‌ایم و اینک بسیار شاد و مسروریم که روزنامه اطلاعات، یعنی مروج نوپردازی و پشتیبان نوپردازان نیز، پس از سالها غوطه خوردنها و معلق زدن‌ها در میان این «پدیده‌های عجیب‌الخلقه» نسل حاضر!! بهمان‌جا رسیده است که ما در آغاز کار جای داشتیم.

اکنون بهتر است، از لحاظ ضبط يك سند تاریخی، عین عبارات دو ستون آن شماره روزنامه را در ماهنامه تحقیقی گوهر بیاوریم:

### «اشعار شمارا بررسی کردیم»

از دوستانی که نامشان را در اینجا می‌آوریم کارهائی

---

رسیده است که نه میشود به آنها شعر گفت و نه نثر، بلکه اجتماع

---

بیگانه کلمات است. بیان ناپخته و ناشیانه احساس. از این دوستان

---

میخواهیم که بیشتر بخوانند و تجربه کنند.

کرمانشاه علی‌رضا توزیده، عجیشیر: الف، باقرزاده،

شهرضا- حسین حاجی‌پور، تهران- شیدا و کیل، صالح کوهی رستم-

کلائی، تهران- علی‌رضا غفاری، ساسان حدادنسب- میانه- «ش-س

و علی سایه‌وندی ضمنا اشعار رسیده همکارانی که نامشان در زیر

می‌آید بررسی شده است، این دوستان به اختصار راهنمائی شده‌اند

تا برای بهتر گفتن، روشهای تازه‌ای بکار بندند.

مشهد- ناهید عبقری: سرودن شعر در قالب کهنه مستلزم

رعایت دقیق وزن و قافیه است. دوبیتی‌هائی که فرستاده بودید

جابجا از لحاظ وزن و قافیه دچار اشکال بود. در انتظار سروده‌های

دیگر شما هستیم.

خرمشهر- کریم جلیلیان: اگر در شما علاقه‌ای به

سرودن شعر است ناگزیرید در زمینه شناخت شعر مطالعه کنید و

این پهنه‌ی بی‌کرانه را بشناسید، در غیر اینصورت نتیجه همان

است که می‌کنید: یعنی سرهم کردن بی ربط و مفهوم کلمات.

خانم زری تفرشی: بی شک هر آدمی برای زیستن در

روی خاک ناگزیر از پرستیدن است حال این پرستیدن ذهنی باشد

یا عینی بخود آدم مربوط است. با این اشاره تمام آدم‌های دنیا

مجبور به شنیدن راز و نیازهای یکدیگر نیستند. بنابراین دروهله

اول بر مطالعه خود بیفزائید و سپس با فرا گرفتن فنون شعر قلم

بر روی کاغذ بیاورید .

مهدی رحمانی - نوشته‌اید: «مثل اینکه شما فقط خواستار شعر نو هستید و به شعر کهنه توجهی ندارید، نه دوست عزیز این قضاوت درستی نیست. اگر ما طرفدار هر چیز ارزنده و نو باشیم دلیل آن نمی‌تواند باشد که منکر ارزش‌های ریشه‌دار گذشته هستیم، بهر تقدیر برای آنکه شما را از این تصور نابجا خلاص کنیم باید بگوئیم که علت چاپ نشدن آثار شما بی‌ارزش بودن آنهاست . در پائین يك بيت از باصطلاح غزل شما را چاپ میکنیم تا شما بدانید که ادعای غزلسرائی دارید بما بگوئید که اگر غزل این است که پس غزل چیست؟ در ضمن کو وزن غزل، چونکه بر ما می‌گشائی در باغ وفا - غرق شورم می‌کنی با خوشی غوغا کنم.»

آقای احمد جوادی (آگاه) - تهران: «طرح» شما که با نام «اخم طوفان» رسیده بود بررسی شد توجه داشته باشید که در شعر کوتاه باید موضوع با بیانی منسجم موجز ارائه گردد و با لحظاتی از زندگی چنان متعالی ضبط گردد که رجعت بشعر مثل رجعت بهمان لحظه‌ها در ذهن باشد. طرح کوتاه شما نه تنها فاقد این ویژگی‌ها بود بلکه خالی از تضاد نیز نبود. مانند «اخم طوفان» در شبی غمگین و پرستاره و نیز در شبی که ماه پایکوبی میکند. دوشیزه ربابه کشاورز شهابز: انسان میتواند احساس خود را با استخدام کلمات بیان کند، اما بیان هر احساسی نمیتواند شعر باشد، شعر علاوه بر احساس نیازمند مایه‌های دیگری نیز هست که اندیشه از آنجمله است. شما با توجه بسن کمی که دارید بمطالعه و تجربه‌ای بسیار نیازمندید تا بتوانید شعر بسرایید.

خانم فاطمه کشاورزی - تهران: دوبیتی یکی از آشناترین و ظریف‌ترین اشکال شعری ماست که شاعر ناگزیر باید عمیقترین مفهوم را با کلامی موجز ارائه کند. آنهم رعایت دقیق وزن و قافیه با این اشاره آیا صحیح است که ما يك بيت كامل را هدر بدهیم تا بگوئیم که گرمی لب معشوق از خورشید تابستان هم سوزان تر است ؟

محمد کاظم سالمی-تهران: «پرواز من و پرنده» و «فتنه»  
شما را دیدیم، حتماً قبول دارید که «فتنه» صرفنظر از رعایت نکات  
فنی، محتوایی بسیار تکراری دارد اما در مورد «پرواز من» باید  
گفت: «افتادی» با «واماندی» و همچنین «بازنده» با «مانده» قافیه  
نمیشوند.»

رامسر-رضا شیرین زاده: از خواندن نامه شما نوشته‌ای  
که گویا فکر میکنید غزل است، باین نتیجه رسیدیم که نه تنها شما  
هنوز دستور زبان فارسی را بصورت ابتدائی نیاموخته‌اید بلکه حتی  
بخود زحمت نداده‌اید تا آثار پربار شاعران گذشته و معاصر ایران  
را مرور کنید مطالعه خود را افزایش دهید.»

خواندگانی که سلسله مقالات ما را در باب قدر و منزلت و حمایت و صیانت زبان  
نغز پارسی و فرهنگ نامدار ملی از نظر گذرانده اند و بحث و نقد مستدل و منطقی ما را  
در بی ارزشی و بیعایگی آثار نوپردازان و پیروان موج نو بیاد دارند، اکنون با خواندن  
این مطالب روزنامه اطلاعات نیک متوجه میشوند که آنچه ما، بچهار سال آزرگار، گفته و  
نوشته‌ایم و در آن باب تأکید و اصرار ورزیده‌ایم بیجا و ناروا نبوده و فریادهای دلخراش  
و ضجه‌های دردناک ما علت و سبب راست و درست داشته است.

این هرج و مرج و بی بندوباری و بی سروسامانی ادبی موجود و رواج و رونق بیحد  
و اندازه شعرهای بی وزن و قافیه و کوتاه و بلند که از لحاظ لفظ بغایت ضعیف و نحیف و  
از جنبه معنی بی نهایت سخیف و عنیف است و برای گوینده آن رعایت هیچگونه قید و بند  
و شرط وحد و مرز و قاعده و اصل و نظم و ترتیب و داشتن هیچ قسم تحصیلات و مطالعات  
و معلومات ادبی و علمی و حتی بقول معروف اندک «سواد» واجب و لازم نیست، این  
حاصل و نتیجه را بار آورده است که گروهی بیشمار از پسران و دختران یا مردان و زنان  
زمان ما ۷، که دوران اعتلا و انجلائی علم و ادب و فن و هنر است، بجای آنکه بدنبال  
کسب معارف و عوارف و تحصیل مبانی و مقدمات باشند برای رهایی و گریز از زیر بار  
هرگونه زحمت و مشقت و کلفت و ریاضت، که خواه ناخواه در «درس خواندن» و «علم و  
ادب آموختن» مستمر و مضمهر است، باسانترین کار و بیش یا افتاده‌ترین شغل و مبتذلترین  
حرفه و بی ارزشترین پیشه و حتی به بیفایده‌ترین تفریح پرداخته‌اند یعنی بهم ردیف کردن  
مقداری الفاظ نامربوط و بی تناسب، بی در نظر گرفتن معنی محصل و مقصود معین و  
نوشتن آن‌ها بر کاغذ و فرستادن برای روزنامه‌ها و مجله‌ها و یا رادیو و تلویزیون و از این  
عمل لغو و باطل و اقدام بیهوده و لاطائل تنها، آری تنها و تنها، لذتشان این است که «آنچه»

فرستاده اند با «نام و نشان» آنان در صفحات ادبی آن نشریده‌ها نوشته و یا در برنامه آن دستگامها گفته شود. همین ویس. **ضعف الطالب والمطلوب** .

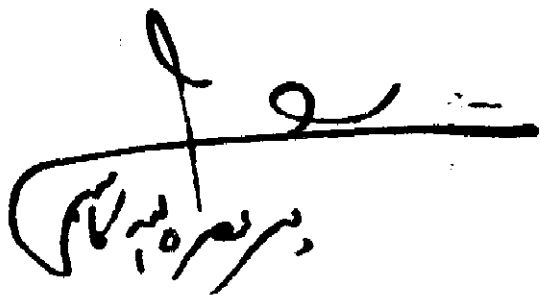
ولی، اکنون دیگر کار این رسوائی و بی پروائی و گستاخی بجائی کشیده شده است که خود روزنامه شریفه اطلاعات «هم» که یکی از بانیان و گردانندگان این اساس منحوس و خیمه شب بازی مششوم بشمار می آید به «تنگنا» افتاده و بستوه آمده و ناگزیر و ناچار و بیك کلمه «بیچاره» شده است و علیرغم آنچه تاکنون در راه رواج و رونق این آثار نکبت بار کوشیده، اکنون دیگر کوتاه آمده و آن مطالب را نوشته و «راهنمایی کرده است تا برای بهتر گفتن، روشهای تازه ای بکار بندند» و با کمال صراحت تأکید میکند:

«رعایت دقیق! وزن و قافیه را بکنید»، «در زمینه شناخت شعر مطالعه کنید و این پهنه بیکرانه را بشناسید» در غیر این صورت نتیجه همان است که میکنید: «یعنی سرهم کردن بی ربط و مفهوم کلمات (?)» «دروغله اول بر مطالعه خود بیافزاید و سپس با فرا گرفتن فنون شعر (?) قلم بر روی کاغذ بیاورید.» «علت چاپ نشدن آثار شما بی ارزش بودن (?) آنهاست» «یک بیت از باصطلاح غزل شما را چاپ می کنیم تا شمائی که ادعای غزل سرائی دارید بما بگوئید که اگر غزل این است پس غزل چیست؟ در ضمن کو وزن (?) غزل» «توجه داشته باشید که در شعر کوتاه باید موضوع با بیانی منسجم و موجز (?) ارائه گردد ... طرح کوتاه شما نه تنها فاقد این ویژگی ها بود بلکه خالی از تضاد نیز نبود. مانند» (اخم طوفان) در شبی غمگین و پرستاره و نیز در شبی که ماه پایکوبی (?) میکند» «اما در مورد پرواز من باید گفت (افتادن) با (واماندن) و (بازنده) با (مانده) قافیه (?) نمیشوند» «نه تنها شما هنوز دستور زبان فارسی را بصورت ابتدائی نیاموخته اید (?) بلکه بخود زحمت نداده اید تا آثار پر بار شاعران گذشته و معاصر ایران (?) را مرور کنید»

عجبا، ثم عجبا که همه نکات و دلائلی را که اینک روزنامه اطلاعات برای چاپ نکردن آثار این جمع کثیر ذکر میکند، بسالیان دراز، بی رعایت حتی یکی از آنها، صفحات ادبی اطلاعات را بهر عفته با نظر همان گونه آثار پر کرده است!! آن فعل و عمل چیست؟ و این قول و حرف کدام است؟ آیا در این روزنامه کثیر انتشار، گردانندگان آن صفحات با نویسندگان این جملات، اختلاف ذوق و نظر و عقیده و سبک و روش و منش دارند یا همه سر و ته یک توپ کرباسند؟! یک روز، در روزنامه شرح مصاحبه های کذائی یک صفحه ای و دو صفحه ای معرکه گیران و تعزیه گردانان نوپردازی را با خطوط ریز و درشت و تصاویر تمام رخ و نیم رخ می نویسند و بچاپ میزنند که رعایت هر وزن و قافیه و معنی و مفهوم را در شعر انکار میکنند و قدر و منزلت آثار شاهکار آفرینان گذشته و معاصر را تخطئه مینمایند. روزی دیگر، در دستون

همین روزنامه، نسل حاضر را مخاطب قرار میدهند و آنانرا در شعر گفتن «برعایت وزن و قافیه و تحصیل دستور زبان پارسی و خواندن آثار پربار شاعران گذشته و معاصر و لزوم توجه بمعنی و مضمون» سفارش و توصیه می کنند؟ کدامیک راست و درست و از روی عقیده و ایمان است؟؟

دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی



دبیر کل بنیاد

آنچه در زیر صفحه نوشته شده است توضیحات ماهنامه نگین مجله ماهانه معروفی است که این اثر بدیع ۱۱ را چاپ کرده است.

- ۱ - باریدن ابر را به گریه ناشی از دلتنگی کودک یتیم تشبیه کرده است.
- ۲ - این يك فاجعه است که انسان را نه بخاطر فهم و فضیلت او بلکه بخاطر ارزشهای مادی دوست بدارند .
- ۳ - اینکه انسان اسم و رسمی نداشته باشد و فارغ از القاب و بیرایه های مادی باشد شخصیت تازه ای باومی بخشد که در حکم تولد دیگری است. این قسمت شعر ملهم از گفته لائوتسه حکیم چینی است که «بی نامی، طلیمه بهشتی بر روی زمین است».
- ۴ - اشاره بمطلوب و مراد سالک است.
- ۵ - آشیل که مظهر حرکت و تکاپو و شنیدن است در انتظار است که حرکت خود را آغاز کند
- ۶ - اگر در این سلسله مقالات تاریخهای مطالب نقل شده از شماره های کیهان و اطلاعات با تاریخ های ماهنامه تطبیق نمیکند بعلت آنست که چاپ و نشر شماره های ماهنامه در موقع خود انجام نگرفته و بدنبال افتاده است
- ۷ - در همین دو ستون روزنامه اطلاعات کسانی که نامه نوشته و آثار خود را فرستاده اند و متأسفانه ۱۱ چاپ نشده است بیش از ۲۰ تن است و بطور قطع مرتباً بهمین اندازه هر روز، نامه و اثر میفرستند و معلوم میشود که شماره کسانی که باین «کارها» مشغولند خیلی زیاد است .